

# پرسش‌های جدید در تاریخ شفاهی ایثار و شهادت

مرتضی رسولی‌پور

اگر بپذیریم نقطه آغازین هر تحقیق علمی، از پرسش یا سؤال‌هایی شروع می‌شود که به‌نحوی ذهن ما را به خود مشغول می‌دارند، در این صورت می‌توان گفت محققان با داشتن پرسش‌های متفاوت، به نتایج تحقیقی متفاوت خواهند رسید. مورخان نیز، با مطرح نمودن سؤال‌های گوناگون، تاریخی که می‌نویسند متفاوت می‌شود و چون در هر عصر و دوره‌ای، علوم نو پدید می‌آید، در پرتو همین علوم جدید، سؤال‌های تازه نیز زاده می‌شود. این پرسش‌های تازه، دست‌مایه مورخان قرار می‌گیرد تا به تاریخ، نگاهی تازه بیفکنند و بنایی نو برپا کنند.

البته هیچ پرسشی بی‌جهت در ذهن نمی‌روید و ذهن خالی هرگز سؤال نمی‌کند. سؤال، از برخورد دانسته‌های ذهنی باهم یا دانسته‌های غیرذهنی با خارج زاده می‌شود. به عبارت دیگر، پرسش‌ها زاده تئوری‌های ذهنی پرسش‌گرانی است که آن‌ها را در برابر علوم (و از جمله تاریخ) می‌نهند تا هم به دریافت‌های گذشته معنایی تازه دهند و هم این‌که ما را به کشف افق‌های جدید موفق سازند.

هم سؤال از علم خیزد، هم جواب  
همچو خار و گل که از خاک است و آب

بر این اساس تصور این‌که ذهن عالمان و مورخان خالی از سؤال باشد و با ذهن خالی تحقیق کنند، خیالی موهوم و تصویری باطل است. اگر نقدی هست، به محتویات تئوریک ذهن آن‌هاست، نه به اصل پرسش بودن ذهن از سؤال. هم‌چنان‌که هیچ‌کس در زندگی بی‌قبله و بی‌محبوب نیست و اگر عیبی هست در قبله اوست، نه در قبله داشتن او و به قول مولانا:

مردمان را از فدایی حیرتی است  
هریکی از ما فدای سیرتی است

نباید حیرت کرد که چرا قومی چون فدائیان اسماعیلی یا فدائیان طالبان، در راه هدف جان می‌باختند و می‌بازند! همه ما فدایی قبله و مقصدی هستیم؛ قبله‌ها متفاوت‌اند، ولی جان‌باختن‌ها یکسان. شاید سر این نکته که کالینگ‌وود مورخ و فیلسوف انگلیسی معاصر، به نقل از لرد اکتون، مورخ قرن نوزدهم به مورخان توصیه می‌کرد: «همواره در مسأله‌ها تحقیق کنید، نه در دوره‌ها»<sup>۱</sup> همین بوده

---

1. R.G.Collingwood, The Idea of History, P 261, (CUP. 1978)

که باید تحقیق را تابع سؤال کرد و برای یافتن پاسخ (نه برای تفنن و سرگرم شدن)، جست‌وجو را آغاز نمود.

با این مقدمه، پرسش اصلی را این‌گونه مطرح می‌کنیم: تصویری که تاکنون در رسانه‌های ملی و عمومی و مصاحبه‌های تاریخ شفاهی ایثار و شهادت در مورد شهیدان، ایثارگران و جانبازان ارائه شده و می‌شود چه اندازه آرمانی و چه اندازه واقعی است؟

برای پاسخ به این پرسش، ذکر این نکته ضروری است که اطلاعات جمع‌آوری شده در مصاحبه‌های تاریخ شفاهی ایثار و شهادت از سه حال خارج نیستند:

1. مصاحبه یا گفت‌وگو با افرادی که امروز در میان ما نیستند (یعنی شهیدان).
2. گفت‌وگو با افرادی که در مورد شهیدان و ایثارگران سخن گفته و می‌گویند.
3. خانواده‌های شهدا، ایثارگران و جانبازان که به‌طور مستقل خودشان موضوع مصاحبه و گفت‌وگو قرار می‌گیرند.

غالب مصاحبه‌های انجام شده با شهیدان و کسانی که در مورد شهدا و ایثارگران سخن گفته یا مقاله و کتاب نوشته‌اند، متأسفانه تصویری آرمانی از آنان ارائه کرده‌اند. چنان‌که گویی هیچ‌کدام از شهیدان رنگ محیط را به‌خود نگرفته‌اند؛ انسان‌هایی ناب، خالص و کامل که تحت قسر و جبر و آلوده به شوائب نبوده‌اند. در بسیاری از این آثار، نوشته‌ها و مطالب ارائه‌شده از سوژه برای مخاطبان، چنان آرمانی و ستودنی بوده که کمترین ضعف و سستی در مورد آنان را بر نمی‌تابد. درحالی‌که تأمل در تاریخ به‌خوبی نشان می‌دهد که تاریخ را نه انسان‌های آرمانی، بلکه آدمیان واقعی پرکرده و ساخته‌اند؛ کسانی که حتی از کفر و پلیدی تهی نبوده‌اند. باید توجه داشت که آئینه تاریخ، چهره آدمیان را چندان ستوده نشان نمی‌دهد زیرا انسان ظرفی است که محیط جمعی آن را پر می‌کند و لازمه زندگی جمعی تضییق‌ها، تحریف‌ها، القانات، اختلافات قومی، جنگ، تجاوز و ستم بوده که در جوامع انسانی امری طبیعی است، زیرا هیچ عاملی جز جوامع انسانی، مسئول و مولد آن‌ها نیست و هر جاکه انسان‌ها دور هم جمع شوند، از این‌گونه احوال و عوارض تهی نخواهند بود و هیچ تاریخ انسانی را نمی‌توان ساخت، که فی‌المثل نادانی و ستم در آن نباشد، مگر این‌که انسان، انسان نباشد. اصولاً تصور این‌که می‌توان انسان را ورای محیط او شناخت، غیرممکن است. ابن‌خلدون، که این همه تأکید می‌کرد در تاریخنگاری، طبع حادثه

یا طبع اجتماع را باید شناخت<sup>۲</sup>، به همین منظور نظر داشت زیرا، شناختن این طبایع باعث می‌شود مورخ، تصویری غیرواقعی از حوادث القا کند و هر حادثه‌ای را ممکن و مهم بشمارد.

تاریخ حیات انسان‌ها مملو از پاکی‌ها و ناپاکی‌ها بوده و اگر تاریخ انسان‌ها، هزار بار دیگر هم جریان یابد، جز این جاده را نخواهد پیمود. انسان واقعی همین است که تاریخ نشان داده و اگر غیر از این بود، جوامع بشری تاریخ دیگر می‌داشت. انسانی که در پرتو این روش شناخته و معرفی می‌شود، انسان واقعی و طبیعی است. پس چاره‌ای نیست که در کنار خوبی‌ها و زیبایی‌ها، بدی‌ها و زشتی‌ها را در وجود انسان‌ها به رسمیت بشناسیم و در شناخت هر انسان سهمی برای آن‌ها قائل شویم.

**شهیدان، ایثارگران و جانبازان نیز قبل از هر چیز انسان هستند و انسان را باید چنان تعریف کرد که پاکی‌ها در کنار ناپاکی‌ها برای آنان نیز طبیعی و دائمی باشند، نه اموری نادیده‌گرفته‌نی. چنین شناخت تاریخی از انسان به ما می‌آموزد که انتظارات خود را از نوع انسان تصحیح و تعدیل کنیم و توقع‌مان را متناسب با همین آدمیان تنظیم نمائیم و از این بالاتر، حکومت را بر آدمیان واقعی بنا نهیم و تدبیر را متوجه امور ناممکن نکنیم. در این صورت نخستین نتیجه‌ای که حاصل می‌شود، آن خواهد بود که تسامح نسبت به آدمیان، به جای تحمیل و رحمت به جای کینه خواهد نشست.**

**به‌گمان من، تصویر ارائه شده از شهیدان، جانبازان و ایثارگران در مجموع آثار شنیداری، تصویری و مکتوب، تصویری بنا شده بر اجزایی اندک و ناتمام است. تصویر واقعی آنان، در گرو اجزاء بسیار دیگری است که هنوز بر ما آشکار نشده‌اند و فهم ما از این خانواده بزرگ که به‌نوعی هویت انقلاب اسلامی را بر دوش می‌کشند مستلزم دگرگون شدن کمی و کیفی هندسه معرفتی دست‌اندرکاران و راویان است. همه ما داستان فیل هندوان و تاریک‌خانه را شنیده‌ایم و این عبرت‌را گرفته‌ایم که شناخت ما از هر مجموعه، بر دو رکن استوار است: آنچه از آن مجموعه می‌دانیم و آنچه از آن نمی‌دانیم. بنابراین با معلوم شدن تدریجی مجهولات، شناخت ما کمال می‌پذیرد. تا زمانی که شناخت ما به پاره‌های جدا از هم محدود باشد، نتیجه‌ای جز این به‌دست نخواهد آمد که خرطوم فیل را همچون ناودان، پایش را ستون، گوشش را بادبزن و پشت فیل را تخت بینگاریم. ستون انگاشتن پای فیل، معلول بی‌خبری از سایر اجزای اوست و چنانچه اجزا در کنارهم جمع و تألیف شوند، تصویر واقعی بیرون خواهد آمد و همان اجزا معنایی تازه می‌یابند.**

---

2. «و امثال این اخبار فراوان است و تنقیح آن‌ها به شناسایی طبایع اجتماع بستگی دارد و این روش، بهترین و مطمئن‌ترین طریقه‌ها در تنقیح اخبار و بازشناختن راست آن از دروغ است و بر طریقه تعدیل راویان مقدم می‌باشد» (مقدمه این‌خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1359، ص 68)

به نظر می‌رسد اکنون حتی بسیاری از افراد جامعه خودمان (به‌ویژه نوجوانان و جوانان) هنوز از جهان ذهنی و معرفتی شهیدان انقلاب اسلامی، درک واقعی و روشنی ندارند. علت عمده و اصلی این شناخته نشدن، آن بوده که باگذشت زمان، پرسش‌های به موقع و متناسب با تحول اجتماع و جزر و مد زمانه، در برابر آموزه‌های قبلی مطرح نگردیده، لذا به‌هراندازه که ما بتوانیم در پرتو دانسته‌ها، فرض‌ها و پرسش‌های جدید، پرده از تاریکی برکشیم، چهره واقعی آنان که حاملان واقعی و راستین ارزش‌های ملی، اخلاقی و دینی بودند، بیش‌تر جلوه خواهد نمود.

وقت آن رسیده که از ارزش‌های نهاده شده در برابر مفاهیمی همچون ایثار و شهادت، پرسش‌گری آغاز شود. شاید هنوز دیر نشده باشد و بتوانیم با طرح سؤال‌های مناسب، دقیق و جامع، حول موضوعات مهم (و نه اشخاص) به شناختی مطابق واقع، از جامعه دست یابیم مشروط بر آن‌که مسئولان فرهنگی، مورخان، پژوهش‌گران و دست‌اندرکاران تاریخ شفاهی توجه داشته باشند که در جمع‌آوری اطلاعات و تدوین و پردازش، شرح احوال و وقایع عادی زندگی شهیدان، آن اندازه اهمیت ندارد که برداشت آنان از وقایع و آموزه‌ها (که البته متضمن شرح حال آن‌ها نیز هست).

شایسته‌است محققان و راویان تاریخ شفاهی، چارچوب مفهومی ایثار و شهادت را با رویکردی تاریخی و روانشناختی در چهار مقطع (قبل از پیروزی انقلاب، دوران انقلاب، دوران جنگ و دوره پس از جنگ) در نظر داشته و با پیش‌کشیدن سؤالات دقیق نشان دهند، که مفاهیم ارزشی به‌خصوص در طی دو دهه بعد از جنگ دستخوش چه تغییراتی شده‌است و با همین رویکرد مراقب باشند **ذهنیت اسطوره‌ای و آرمان‌گرایانه جامعه در سال‌های دهه 1360 را نمی‌توان لزوماً به دوره‌های بعد تعمیم داد.** درحالی‌که چارچوب مفهومی شهدای دوران جنگ (از مفهوم ایثار و شهادت) با شهدای هسته‌ای در سال‌های دهه 1380 متفاوت است، آیا می‌توان نوع برداشت شهدای دوران قبل از انقلاب و دوران جنگ را با دوره‌های بعد، مشابه و یک‌سان در نظر گرفت و همه‌را از یک جنس دانست؟

مفهوم ایثار، در گفتمان فرهنگی - اجتماعی دهه 1360 چه اندازه در دهه 1380 تحول پیدا کرد و آیا این سخن درست است که بگوییم آرمان‌گرایی در دهه 1360 به مراتب بیشتر از دهه 1380 بوده است؟

صرف‌نظر از شهیدان و ایثارگران و جانبازان، متأسفانه تاکنون خانواده شهدا نیز مفهومی کلی بوده و به‌طورمستقل مورد توجه قرار نگرفته‌اند. کم‌این‌که بدون اینکه مایل باشیم از کسی نام ببریم، جای بسی تأسف است که هنوز از مادران یا همسران شهیدان کمترین شناختی نداریم و آنان را تنها به نام مادر یا همسر شهید می‌شناسیم. **همسران، مادران و دختران شهیدان کماکان در قالب نسبتی که با شهید دارند، تعریف می‌شوند و این بسیار متفاوت است از این‌که، هویت مستقلی برای آن‌ها قائل باشیم.**

شاید دلیل عمده آن باشد که در اثر تبلیغات رسانه‌های ملی، سایه معنوی شهیدان بر خانواده‌شان، ناخواسته به حدی سنگین فرض شده که ابعاد مختلف زندگی بازماندگان (اعم از والدین، همسر، فرزندان، برادران و خواهران) به درستی شناخته نشده است. به عبارت دیگر وقتی از شهیدانی که زمانی در سمت‌های گوناگون در جبهه‌های جنگ نقش آفرین بوده‌اند سخن می‌گوییم باید نسبت اعضای خانواده‌های آنان را با شهید از حیث نوع تلقی و برداشت هر کدام به درستی معلوم کنیم.

به هر حال بنا به جهات فوق، اطلاعات آماری و کیفی در مورد ترکیب اجتماعی و فرهنگی خانواده شهدا و نوع تلقی آنان از مسائل پیرامونی، در مقایسه با ایده‌ها و افکار شهیدان، هنوز به شیوه‌ای منظم جمع‌آوری نشده است. شاید کسانی باشند که هنوز توان طرح سؤال و اشکال جدی را پیدا نکرده‌اند. باید زمینه طرح آن را فراهم کرد تا حاملان اندیشه‌های نو، جامعه را از دگرگونی‌های پیش‌آمده در افق اندیشه، شگفت‌زده کنند. تا زمانی که ارزش‌های نهاده شده در برابر مفاهیمی که به نوعی هویت انقلاب اسلامی با آن‌ها گره خورده، با پرسش‌های جدی حاصل از تحولات اجتماع، به چالش کشیده نشوند و جامعه و به‌ویژه نسل جوان، پاسخ‌های مناسب دریافت نکنند، تنش‌های حاصل از سوء تفاهم در پاره‌ای مفاهیم هم‌چنان حل نشده باقی خواهند ماند.

در پایان این نوشتار پرسش‌هایی پیرامون پاره‌ای موضوعات و مفاهیم مربوط به مقولات ایثار و شهادت و خانواده شهدا پیشنهاد و مطرح می‌کنیم، بدان امید که محققان تاریخ شفاهی، با عنایت به این پرسش‌ها و تأمل در آن‌ها بتوانند افق‌های جدیدی در جهت شناساندن واقعی برخی مفاهیم به مردم نشان داده و ارائه نمایند. پژوهش‌گران تاریخ شفاهی، هم‌صاحبه یا گفت‌وگویی در موضوع ایثار و شهادت، رزمندگان و شهیدان و خانواده شهدا انجام دهند یا اگر مایل باشند کتابی بنویسند، چنان‌چه بخواهند تاریخی واقعی ارائه دهند، چاره‌ای ندارند جز این که در اثر خود به این سؤالات توجه کافی کرده و حداقل به بخشی از پرسش‌هایی از این نوع، پاسخی درخور بدهند. ناگفته پیداست، پاسخ‌دادن به برخی از پرسش‌ها، مستلزم دستیابی به بانک اطلاعاتی است که ادارات دولتی و نهادهایی مانند بنیاد شهید، شهرداری و... باید داشته باشند.

### نمونه پرسش‌هایی که تاکنون در حیطه تحقیق قرار نگرفته و بی‌جواب مانده‌اند:

1- آیا در مورد شهدا، جانبازان، رزمندگان، مفقودین جنگ و خانواده‌های آنان تاکنون بانک اطلاعاتی به وجود آمده تا محققان بتوانند در صورت لزوم به آن مراجعه کرده و اطلاعات ضروری جهت

- تحلیل و پردازش بگیرند؟ اگر این بانک ایجاد شده، چه اندازه قادر به پاسخگویی به مراجعه‌کنندگان است؛ اطلاعات گردآوری شده واقعی است؛ و می‌توان به اسناد و مدارک آن اعتماد کرد؟
- 2- نظر خانواده‌های شهدا در مورد شهادت فرزندشان، بعد از گذشت بیش از دو دهه چیست؟
- 3- چه درصد از آنان، شهادت فرزند خود را رسیدن به نوعی کمال فردی تلقی کرده و چه درصد هنوز شهادت فرزندشان را نوعی فقدان دانسته؛ نمی‌توانند آن را هضم کنند و رنج می‌برند؟
- 4- چه درصد از شهیدان، جانبازان و رزمندگان، با آگاهی راه خود را در زندگی دنبال کرده و نسبت به تصمیم خود داوطلبانه اقدام کردند؟
- 5- سهم واقعی هریک از طبقات اجتماعی در دفاع از کشور و حضور در جبهه‌های جنگ چه بوده؟
- 6- چه اندازه شهادت رزمندگان به عنوان سپر حفاظتی توانسته همچون سایه، در کنار دستگاه‌های آموزشی و تربیتی عمل کند؟
- 7- سازوکارهای حمایتی از خانواده شهدا چه اندازه مشکلات اجتماعی و اقتصادی آنان را کاهش داده است؟
- 8- آیا این سخن که مدعی است، ادبیات مربوط به وصیت‌نامه شهیدان (به‌ویژه شهدای جنگ هشت‌ساله)، یکسان و واحد است سخن بجا یا نابجایی است؟ در صورت درست بودن این ادعا، چه دلایلی می‌توان برای آن ذکر کرد؟
- 9- فکر دادن امتیاز و سهمیه در موضوعات آموزشی، اقتصادی و خدماتی به رزمندگان، جانبازان و خانواده شهدا دقیقاً از چه زمان آغاز و از سوی چه کسانی مطرح شد؟ اصولاً این سهمیه‌ها بر نوع آمیزش آن‌ها با سایر مردم چه اندازه تأثیر مثبت داشته؟ چه اندازه موجب ارتقای آن‌ها و در چه مواردی موجب جدایی، انزوا و طرد آنان از اجتماع شده است؟
- 10- مناسبات میان جانبازان با دستگاه‌های اداری، اجتماعی و اقتصادی چگونه است؟ ادارات دولتی و نهادها چه اندازه مشکلات آنان را برطرف نموده و موجب رضایت آن‌ها شده؟
- 11- امکانات شهری مانند اماکن عمومی، خیابان‌ها، پیاده‌روها، سینماها، اتوبوس‌ها چه اندازه برای استفاده جانبازان زیرسازی شده؟ کدام مسیرها برای عبور و مرور آنان در نظر گرفته شده؟
- 12- نسبت میان رزمندگان، جانبازان و خانواده شهدا با انواع آسیب‌های اجتماعی (مانند اعتیاد) چیست؟ آیا برآوردی صورت گرفته که چه تعداد از جانبازان با مشکل اعتیاد مواجه‌اند؟
- 13- روابط درونی و اجتماعی در خانواده‌های شهدا چه اندازه با هویت مدرن فاصله دارد؟ به عبارت دیگر روابط در درون این خانواده‌ها چه اندازه سنتی و چه اندازه مدرن است؟ چه درصدی از خانواده شهدا در روابط درونی خود هنوز از شیوه‌های سنتی بهره می‌گیرند؟

14- خانواده شهدا در روابط جدید اجتماعی، چه اندازه تأثیر پذیرفته و آسیب‌پذیری آن‌ها در چه قسمت‌هایی بیشتر بوده است؟

15- آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی حاصل از تحولات مدرنیستی تا چه اندازه خانواده شهدا را تهدید کرده است؟

16- خانواده‌های شهدا در مقایسه با سایر خانواده‌های ایرانی چه اندازه توانسته‌اند از ضربه‌های تحولات مدرنیستی جلوگیری کنند و مانع از گسل‌های مختلف شوند یا مشکلات اجتماعی طبقه اجتماعی خود را کاهش دهند؟

17- نقش مادران شهید، بیشتر در تعلیم و تربیت بوده یا در تأمین معیشت فرزندان هم نقش داشته‌اند؟

18- جایگاه همسران شهید در جامعه ما چه جایگاهی است؟ آیا از شأن و منزلتی شایسته برخوردارند؟ فرزندان آن‌ها چه جایگاهی دارند؟

19- ازدواج با همسران شهدا چه اندازه به حفظ منزلت واقعی آنان کمک کرده است؟ با در نظر گرفتن اطلاعات آماری این قبیل ازدواج‌ها به چه میزان فرجام نیکو داشته‌اند؟

20- تا چه اندازه زنان وابسته به شهیدان (اعم از مادران، همسران و دختران شهدا) توانسته‌اند از نقش مادر بودن خارج شوند و برای خود هویت مستقل کسب کنند؟

21- رفتار زنان ایرانی در برابر شوهران همواره برپایه تمکین یا شورش تعریف می‌شده و در روابط زنان و مردان، رابطه دموکراتیک کمتر دیده می‌شود. آیا چنین تعریفی در مورد خانواده شهدا مصداق دارد؟

22- روابط اعضای بازمانده از شهید در یک خانواده چه اندازه با تفاهم انجام می‌گیرد؟

و پرسش‌های فراوان دیگر...

بی‌توجهی به این پرسش‌ها موجب می‌شود تا بسیاری از ارزش‌های دینی، ملی و اخلاقی و نیز، مفاهیمی مانند ایثار و شهادت، در خانواده‌های ایرانی به صورت اعم و در خانواده‌های شهدا، جانبازان و رزمندگان به طور اخص، همچنان مملو از سوء تفاهم باشد.